



The Disconnect Between Consent and Involuntary Arousal; A Study of Evidentiary Challenges in Sexual Offense Litigation under Iranian and Lebanon Criminal Law

Alireza Shekarbeigi^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: Original Research

Pages: 147-155

Corresponding Author's Info:

ORCID: 0000-0001-8657-3149

TELL: + 982188693250

Email:

alireza.shakarbaigi@pnu.ac.ir

Article History:

Received: 30 Mar 2026

Revised: 02 Jun 2026

Accepted: 15 Jun 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Legal Consent, Sexual Offenses, Disconnect Between Consent and Arousal, Evidentiary Errors, Criminal Litigation, Iranian and Lebanon Criminal Law.

ABSTRACT

Sexual offenses, particularly rape, present significant challenges in criminal litigation due to the inherent complexity in establishing the relationship between the *actus reus*, *mens rea*, and legal consent. This research examines the phenomenon of the “disconnect between consent and involuntary arousal”—a state where physiological bodily reactions triggered by fear or shock, such as involuntary arousal, are erroneously interpreted as indicators of consent. Aiming to prevent evidentiary errors in criminal proceedings, this study distinguishes between involuntary physiological responses and legal consent. The findings of this interdisciplinary research confirm that physiological arousal or trauma-induced tonic immobility not only fail to signify consent but are also fundamentally inconsistent with the legal principles governing rape and coercion in the Iranian and Lebanon criminal justice systems. Furthermore, reliance on these myths undermines victim protection. Consequently, it is proposed that the focus of judicial analysis should shift from somatic indicators toward establishing free and informed will. By utilizing specialized behavioral science expert testimony and enhancing the interdisciplinary knowledge of the judiciary, judicial practices must be aligned with scientific evidence to guarantee justice in sexual offense litigation.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Shekarbeigi, A (2026). “The Disconnect Between Consent and Involuntary Arousal; A Study of Evidentiary Challenges in Sexual Offense Litigation under Iranian and Lebanon Criminal Law”. *Journal of International Criminal Law*, 4(3): 145-155.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

دوره چهارم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۵

گسست رضایت و برانگیختگی غیرارادی؛ مطالعه چالش‌های اثباتی در دادرسی جرائم جنسی در پرتو حقوق کیفری ایران و لبنان

علیرضا شکاریگی*

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

جرائم جنسی، به‌ویژه تجاوز، به دلیل پیچیدگی در اثبات رابطه بین رفتار مادی، اراده درونی و رضایت حقوقی، چالش‌های قابل توجهی در دادرسی کیفری ایجاد می‌کنند. این پژوهش به بررسی پدیده «گسست رضایت و برانگیختگی غیر ارادی» می‌پردازد؛ وضعیتی که در آن واکنش‌های فیزیولوژیک بدن در شرایط ترس یا شوک، مانند برانگیختگی ناخواسته، به اشتباه به‌عنوان نشانه‌ای از رضایت تلقی می‌شوند. این مطالعه با هدف پیشگیری از خطاهای اثباتی در دادرسی‌های کیفری، میان پاسخ‌های غیر ارادی بدن و رضایت حقوقی تمایز قائل می‌شود. یافته‌های این پژوهش میان‌رشته‌ای مؤید آن است که برانگیختگی فیزیولوژیک یا بی‌حرکتی ناشی از تروما، نه‌تنها دلالتی بر رضایت ندارند، بلکه با اصول حقوقی حاکم بر زنانی به‌عنف و اکراه در نظام‌های کیفری ایران و لبنان نیز در تضاد هستند و اتکا به این کلیشه‌ها، حمایت از بزه‌دیدگان را تضعیف می‌کند. با این همه، پیشنهاد می‌شود که کانون تحلیل قضایی از نشانه‌های بدنی به سمت احراز اراده آزاد و آگاهانه جابه‌جا شده و با بهره‌گیری از کارشناسی‌های تخصصی علوم رفتاری و ارتقاء دانش میان‌رشته‌ای قضات، رویه‌های قضایی با یافته‌های علمی انطباق یابد تا عدالت در دادرسی جرائم جنسی تضمین گردد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۵۵-۱۴۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۳۱۴۹-۸۶۵۷-۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۲۱۸۸۶۹۳۲۵۰

ایمیل: alireza.shakarbaigi@pnu.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

دادرسی افتراقی، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، جرائم شرکتی، قرارداد تعویق تعقیب، حسابرسی قضایی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

جرائم جنسی، به‌ویژه تجاوز، از پیچیده‌ترین قلمروهای دادرسی کیفری‌اند، زیرا در این دسته از جرائم، تشخیص رابطه میان رفتار مادی، اراده درونی، رضایت معتبر حقوقی و نشانه‌های جسمانی ناشی از تعرض، همواره با دشواری‌های اثباتی همراه است. یکی از مسائل مهم در این زمینه، وضعیتی است که در آن میان رضایت واقعی بزه‌دیده و واکنش‌های فیزیولوژیک بدن او انطباقی وجود ندارد؛ وضعیتی که در این پژوهش از آن با عنوان «گسست رضایت و برانگیختگی غیر ارادی» یاد می‌شود. در چنین حالتی، بدن ممکن است در اثر سازوکارهای عصبی، زیستی و دفاعی، بدون وجود تمایل، قصد یا موافقت آگاهانه، پاسخ‌هایی مانند برانگیختگی فیزیولوژیک یا واکنش‌های جنسی غیر ارادی نشان دهد؛ پاسخ‌هایی که به‌هیچ‌وجه به معنای رضایت حقوقی نیستند (Meston & Buss, 2020: 89).

از این منظر، تفکیک میان پاسخ غیر ارادی بدن و رضایت معتبر، نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یک الزام حقوقی در فرایند رسیدگی کیفری است. البته مطالعات حوزه فیزیولوژی جنسی و روان‌شناسی تروما نشان می‌دهد که در موقعیت‌هایی مانند ترس شدید، شوک، انجماد روانی، درماندگی، اجبار یا تهدید، امکان بروز واکنش‌های فیزیولوژیک ناخواسته وجود دارد، بی‌آنکه این واکنش‌ها بیانگر پذیرش ذهنی یا مشارکت ارادی فرد باشند. این وضعیت در ادبیات علمی با مفهوم «ناهمخوانی برانگیختگی جنسی» نیز توضیح داده می‌شود؛ مفهومی که بر جدایی احتمالی میان تجربه ذهنی فرد و پاسخ بدنی او تأکید دارد. با وجود تثبیت این یافته‌ها، در برخی دعاوی کیفری هنوز این خطر وجود دارد که نشانه‌های جسمانی بزه‌دیده به اشتباه به عنوان قرینه‌ای بر رضایت یا همکاری تفسیر شود. چنین برداشتی می‌تواند به استدلال‌های دفاعی نادرست دامن بزند و با خلط میان «برانگیختگی غیر ارادی» و «رضایت آزادانه»، ارزیابی ادله و کشف حقیقت قضایی را مخدوش سازد (Temkin & Krahé, 2020: 56).

تصمیم‌گیری باشد؛ بنابراین، صرف وجود واکنش بدنی برای احراز رضایت کافی نیست (McGlynn & Rackley, 2017: 43). در حقوق ایران، هرچند قانون‌گذار تعریف مستقلی از رضایت جنسی ارائه نکرده، اما از مقررات مربوط به زنا به عنف و فقدان رضا می‌توان معیارهای روشنی برای نفی رضایت استخراج کرد. مطابق ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، زنا در صورت وقوع از طریق عنف یا اکراه، واجد شدیدترین ضمانات اجرای حدی است و به موجب تبصره ۲ ماده ۲۲۴، زنا با زنی که راضی نیست و در حال خواب، بیهوشی یا مستی قرار دارد و نیز در موارد ربایش، تهدید، ترساندن یا فریب در حدود مقرر قانونی، در حکم زنا به عنف محسوب می‌شود. همچنین ماده ۱۶۰ ادله اثبات را احصاء کرده، ماده ۲۱۱ علم قاضی را مبتنی بر مستندات بین و متعارف می‌داند و ماده ۲۱۸ بر احراز جرم از راه ادله معتبر تأکید می‌ورزد؛ بنابراین، تفسیر رضایت بر اساس واکنش‌های فیزیولوژیک، بدون تحلیل کارشناسی و بررسی شرایط روانی بزه‌دیده، با منطق اثبات کیفری سازگار نیست (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۲: ۱۰۶-۱۰۵).

در حقوق لبنان نیز، هرچند مقررات جرائم جنسی در پرتو اصلاحات تقنینی جدید با رویکرد حمایتی‌تری مواجه شده‌اند، بنیان مسؤولیت کیفری در تعرضات جنسی همچنان بر فقدان رضایت معتبر و تحقق رفتار در بستر زور، تهدید یا وضعیت سالب اراده استوار است. از این‌رو، در این نظام نیز واکنش جسمانی بزه‌دیده نمی‌تواند به‌خودی‌خود نشانه رضایت تلقی شود و باید در کنار اوضاع و احوال پرنده، قرائن روان‌شناختی و ادله پزشکی قانونی ارزیابی گردد (اردبیلی، ۱۴۰۱: ۸۷). بر همین اساس، این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای و تطبیقی در پرتو حقوق کیفری ایران و لبنان و بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی، می‌کوشد نشان دهد که اتکاء قضایی به پاسخ‌های بدنی بزه‌دیده برای اثبات رضایت، می‌تواند به خطای اثباتی، تضعیف حمایت کیفری از بزه‌دیدگان و انحراف از عدالت منجر شود.

۱- شناخت و تبیین مسأله

در حقوق کیفری ناظر به جرائم جنسی، «رضایت»، معیار محوری برای تمایز میان کنش مجاز و رفتار مجرمانه است، اما

در حقوق کیفری، رضایت هنگامی دارای اثر است که حاصل اراده آزاد، آگاهانه و عاری از اکراه، تهدید، فریب یا ناتوانی در

قرار می‌دهد؛ امری که در پرونده‌های جنسی، دادرس را به بررسی دقیق کیفیت رضایت یا فقدان آن سوق می‌دهد. در حقوق لبنان نیز مقررات ناظر به مواجهه با العنف، تهدید یا در وضعیت ناتوانی بزه‌دیده، نشان می‌دهد که رضایت ناشی از ارعاب یا فقدان قدرت تصمیم‌گیری، رضایت حقوقی محسوب نمی‌شود.

رکن سوم، اراده آزاد است؛ بدین معنا که رضایت باید بیانگر خواست واقعی شخص برای مشارکت در رابطه باشد، نه صرفاً نتیجه انفعال، شوک یا ناتوانی در مقاومت. از این منظر، سکوت، بهت‌زدگی، گریه نکردن، یا حتی فقدان مقاومت فیزیکی، الزاماً نشانه موافقت نیست؛ زیرا بزه‌دیده ممکن است در اثر ترس، انجماد روانی یا واکنش‌های عصبی، قادر به مخالفت آشکار نباشد (McGlynn & Rackley, 2017: 47). همین نکته با مسأله برانگیختگی غیر ارادی پیوند می‌خورد: پاسخ‌های فیزیولوژیک بدن، مانند ترشح، انقباض یا سایر واکنش‌های بدن، ممکن است بدون تمایل ذهنی و حتی در بستر خشونت رخ دهند و به‌هیچ‌وجه دلالت قطعی بر رضایت نداشته باشند. بنابراین، در دادرسی کیفری، تکیه بر نشانه‌های جسمانی منفک از اراده آگاهانه، می‌تواند به خطای اثباتی جدی بینجامد. این ملاحظه در نظام ایران از حیث ادله نیز مهم است، زیرا مطابق مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی، ادله اثبات حدود محدود و معین‌اند و قاضی نمی‌تواند صرف برداشت‌های عرفی از وضعیت جسمانی بزه‌دیده را جایگزین احراز دقیق عنصر العنف یا فقدان رضایت کند؛ هرچند علم قاضی وفق ماده ۲۱۱ معتبر است، این علم باید مستند به قرائن بین و متعارف باشد، نه پیش‌فرض‌های نادرست درباره بدن بزه‌دیده.

از حیث تحلیلی، باید میان «رضایت واقعی» و «رضایت ظاهری» تفکیک کرد. رضایت واقعی، محصول تصمیمی آزاد، آگاهانه و مستمر است؛ درحالی‌که رضایت ظاهری از تفسیر بیرونی برخی رفتارها یا وضعیت‌ها به دست می‌آید، بی‌آنکه لزوماً با خواست درونی شخص منطبق باشد. در پرونده‌های جرائم جنسی، این تمایز اهمیت ویژه دارد، زیرا چه‌بسا رفتار بزه‌دیده از منظر ناظر بیرونی، حاکی از پذیرش تلقی شود، حال آنکه در واقع، او تحت تهدید، انجماد روانی یا آشفته‌گی شدید

این مفهوم تنها با اظهار ظاهری موافقت تحقق نمی‌یابد. رضایت معتبر زمانی شکل می‌گیرد که اراده شخص، آگاهانه، آزادانه و به دور از اجبار، تهدید، فریب یا سوءاستفاده از وضعیت آسیب‌پذیری ابراز شده باشد؛ از همین‌رو، در ادبیات جدید، رضایت به‌مثابه تجلی خودمختاری جنسی و حق تعیین سرنوشت بدنی تحلیل می‌شود (Temkin & Krahé, 2020: 58). در چارچوب موضوع «گسست رضایت و برانگیختگی غیر ارادی»، اهمیت این بحث دو چندان است، زیرا در برخی پرونده‌ها میان واکنش‌های بدن غیر ارادی و خواست واقعی بزه‌دیده خلط می‌شود. در حقوق ایران، هرچند قانون‌گذار بیش از آنکه از اصطلاح رضایت استفاده کند، بر مفاهیمی چون «عنف»، «اکراه» و فقدان اراده معتبر تکیه دارد، اما از مجموعه مقررات مربوط به زنا و اکراه می‌توان دریافت که رضایت ناشی از فشار، اصولاً اثر حقوقی ندارد؛ از جمله ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که زنا به عنف یا اکراه را از مصادیق مستوجب حد دانسته و نیز تبصره ۲ همان ماده که فریب و اغفال دختر نابالغ یا ربایش، تهدید و ترساندن زن را در حکم زنا به عنف قرار می‌دهد (صفایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۶-۱۵۵). در حقوق لبنان نیز اگرچه ساختار جرم‌انگاری متأثر از سنت‌های کلاسیک است، معیار فقدان رضایت در کنار اکراه مادی یا معنوی، در ارزیابی قضایی نقش تعیین‌کننده دارد.

رضایت معتبر، دست‌کم بر سه رکن استوار است: آگاهی، اختیار و اراده. نخست، شخص باید ماهیت عمل، وضعیت طرف مقابل و آثار مستقیم رفتار جنسی را درک کند؛ بنابراین اگر موافقت در نتیجه تدلیس، اشتباه اساسی یا ناتوانی در فهم موقعیت ابراز شود، رضایت از اعتبار می‌افتد. دوم، اختیار اقتضا می‌کند که تصمیم‌گیری در فضایی عاری از اجبار و سلطه صورت گیرد؛ به همین جهت، هرگاه رابطه جنسی تحت تأثیر تهدید، ترساندن، اعمال قدرت یا سوءاستفاده از موقعیت تحمیل شود، وصف رضایی آن منتفی است (Temkin & Krahé, 2020: 61). این معنا در حقوق ایران با صراحت بیشتری دیده می‌شود؛ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، تحقق زنا از طریق عنف یا اکراه را موجب حد قتل برای زانی دانسته و بر بی‌اعتباری رضایت برآمده از اجبار دلالت دارد. همچنین ماده ۲۱۸ همان قانون، اصل را بر لزوم احراز شرایط دقیق حدود و تفسیر مضیق آن‌ها

قرار داشته است. در بحث گسست رضایت و برانگیختگی غیر ارادی، این خطر بیشتر می‌شود؛ زیرا برخی واکنش‌های جسمانی ممکن است به اشتباه به عنوان «علامت رضایت» فهم شوند، درحالی‌که صرفاً پاسخ بیولوژیک بدن هستند. در حقوق لبنان نیز این تمایز در رویه اهمیت دارد، زیرا اثبات اکراه معنوی یا ناتوانی در ابراز مخالفت، اغلب نیازمند ارزیابی اوضاع و احوال و شخصیت سنجی قضایی است، نه اتکا به یک نشانه منفرد. بر همین مبنا، هر دو نظام حقوقی ایران و لبنان، هرچند با ادبیات متفاوت، ناگزیر از فاصله گرفتن از قرائت صوری از رضایت و حرکت به سوی فهم ماهوی آن هستند.

در هر حال، جایگاه رضایت در جرم‌انگاری تجاوز و دیگر تعرضات جنسی، به عنوان یک عنصر فنی حقوقی قابل فهم نیست، بلکه مستقیماً با کرامت انسانی، تمامیت جسمانی و خودمختاری جنسی مرتبط است (Temkin & Krahé, 2020: 61; McGlynn & Rackley, 2017: 48). در نتیجه، در موضوع مورد بحث، هرگونه همسان‌نگاری میان برانگیختگی غیر ارادی و رضایت، از منظر علمی و حقوقی مخدوش است. در حقوق ایران، مواد ۲۲۴، ۲۱۸، ۲۱۱، ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نشان می‌دهند که احراز عرف، اکراه و فقدان اراده معتبر باید بر پایه ادله منضبط و تحلیل دقیق اوضاع پرونده صورت گیرد، نه بر مبنای برداشت‌های قالبی از واکنش بدنی بزه‌دیده. در حقوق لبنان نیز مقررات ناظر به مواجهه با عرف، تهدید یا در وضعیت عدم امکان ابراز اراده، بر همین منطق استوار است که رضایت باید واقعی باشد، نه مفروض یا استنباط‌شده از نشانه‌های دویپهلو. از این‌رو، در دادرسی جرائم جنسی، بازخوانی مفهوم رضایت در پرتو یافته‌های روان‌شناختی و فیزیولوژیک، برای پیشگیری از خطاهای اثباتی و تضمین حمایت مؤثر از بزه‌دیدگان، ضرورتی بنیادین دارد.

۲- فیزیولوژی پاسخ‌های جنسی و امکان بروز واکنش‌های غیر ارادی

میان رضایت حقوقی و واکنش‌های زیستی بدن باید تمایز بنیادین قائل شد. پاسخ جنسی انسان نتیجه تعامل پیچیده دستگاه عصبی مرکزی، دستگاه عصبی خودمختار و عوامل

هورمونی است؛ از این‌رو ممکن است برخی نشانه‌های جسمانی برانگیختگی، بدون خواست آگاهانه یا پذیرش ارادی فرد ظاهر شود. این واقعیت در رسیدگی به جرائم جنسی اهمیت ویژه دارد، زیرا در حقوق کیفری معیار اصلی، وجود اراده، اختیار و رضایت معتبر است، نه صرف بروز یک علامت فیزیولوژیک. در حقوق ایران نیز جرائم جنسی بر عناصر مادی و روانی مشخص استوارند و رضایت باید با توجه به نبود اکراه، اجبار، اغفال یا سلب اراده ارزیابی شود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به‌ویژه در ماده ۲۲۴، زنا در مواردی مانند عرف، اکراه یا اغفال را از شدیدترین مصادیق جرم دانسته و در تبصره ۲ همان ماده، زنا با زن فاقد رضایت در حالت بیهوشی، خواب یا مستی را در حکم زنا به عرف قرار داده است. این حکم نشان می‌دهد که قانون‌گذار، فقدان رضایت معتبر را معیار اصلی می‌داند، حتی اگر بدن واکنش‌هایی غیر ارادی نشان دهد.

در حقوق لبنان نیز مقررات مربوط به تعرض به عفت و آزادی جنسی، از جمله مواد ۵۰۳ و ۵۰۷ قانون العقوبات، بر فقدان رضایت آزاد، اکراه، ناتوانی در مقاومت یا فقدان اهلیت رضایت تأکید دارند؛ بنابراین واکنش بدنی بزه‌دیده، به‌تنهایی، نمی‌تواند نشانه رضایت تلقی شود.

در حقوق ایران، مطابق ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی، ادله اثبات جرم شامل اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر و علم قاضی است و بر اساس ماده ۲۱۱، علم قاضی باید بر مستندات روشن و قابل اتکا مبتنی باشد. از این‌رو، واکنش فیزیولوژیک، در صورت طرح در پرونده، تنها می‌تواند یکی از قرائن جانبی باشد و به‌تنهایی برای اثبات رضایت کفایت نمی‌کند. در حقوق لبنان نیز هرچند قاضی کیفری در ارزیابی ادله از اصل اقتناع قضایی برخوردار است، این اقتناع باید بر داده‌های عینی مانند اوضاع و احوال وقوع جرم، گزارش پزشکی قانونی، قرائن رفتاری و وضعیت ارادی بزه‌دیده استوار باشد، نه بر برداشت‌های عامیانه از عملکرد بدن. بر این اساس، در هر دو نظام حقوقی، برانگیختگی جسمانی دلالت قطعی بر رضایت ندارد.

در موقعیت‌هایی مانند ترس، شوک، تهدید یا اجبار، بدن ممکن است بر اساس الگوهای دفاعی شناخته‌شده، از جمله انجماد،

زیرا مطابق ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، زنا به عنف یا در حکم آن از موجبات حد اعدام است و در فروشی مانند اکراه، ربایش، تهدید یا فریب، آنچه محور تحلیل قرار می‌گیرد، فقدان اراده آزاد بزه‌دیده است، نه صرف وجود یا ظهور مقاومت فیزیکی (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۱۷). در حقوق لبنان نیز ماده ۵۰۳ قانون العقوبات، واقعه مقرون به «عنف» یا «تهدید» را جرم‌انگاری کرده و در تحلیل اجبار، بر اختلال یا زوال اراده معتبر تکیه دارد؛ بنابراین، در هر دو نظام حقوقی، ناتوانی بزه‌دیده در واکنش فعال نباید به منزله رضایت تفسیر شود.

پدیده «بی‌حرکتی تونیک»، یکی از شناخته‌شده‌ترین نمودهای تروما در بزه‌دیدگان خشونت جنسی است؛ حالتی که در آن بدن به‌طور موقت دچار فلج حرکتی می‌شود و فرد، با وجود ادراک تهدید، از انجام کنش ارادی بازمی‌ماند (Bergen, 2021: 167). از منظر عصب‌شناختی، این وضعیت پیامد پردازش ترس شدید و مهار مسیرهای حرکتی ارادی در مغز است و در بسیاری از گونه‌های جانوری نیز به‌عنوان راهبرد بقا مشاهده می‌شود. اهمیت حقوقی این یافته آن است که یکی از معیارهای سستی سنجش رضایت، یعنی «عدم مقاومت»، دیگر نمی‌تواند ارزش اثباتی مطلق داشته باشد. در نظام کیفری ایران، هرچند ادله اثبات در حدود تابع ضوابط خاص مواد ۱۶۰ تا ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی است و اثبات زنا اصولاً از طریق اقرار، شهادت و در مواردی علم قاضی صورت می‌گیرد، اما ماده ۲۱۱ همان قانون، علم قاضی را ناظر به یقین حاصل از مستندات بین می‌داند. بر این اساس، قاضی نمی‌تواند صرف بی‌حرکتی بزه‌دیده را اماره رضایت تلقی کند، بلکه مکلف است آن را در پرتو نظریه کارشناسی، اوضاع و احوال پرونده و یافته‌های علمی روز تحلیل کند. در لبنان نیز، در کنار ماده ۵۰۳، قواعد عمومی ادله در قانون «أصول المحاکمات الجزائية» به قاضی امکان ارزیابی آزادانه‌ی قرائن و امارات را می‌دهد.

خشونت جنسی تنها به بی‌حرکتی بدنی محدود نمی‌شود، بلکه غالباً با مجموعه‌ای از واکنش‌های هیجانی و شناختی همچون شوک، کرختی عاطفی، گسستگی ذهنی، اختلال تمرکز و احساس جدایی از بدن یا محیط همراه است (Foa, Keane, 2001).

فرار یا مقابله، واکنش‌هایی کاملاً غیر ارادی نشان دهد (Bancroft, 2022: 59). افزایش جریان خون، ترشحات مخاطی، انقباض یا انبساط عضلات و حتی نعوظ می‌تواند بخشی از سازوکار بدن برای کاهش آسیب یا پاسخ خودکار به فشار عصبی باشد، نه علامت پذیرش رابطه جنسی. به همین دلیل، لذت ذهنی که مستلزم مشارکت روانی، شناختی و ارادی است، با پاسخ خودکار بدن یکسان نیست (Temkin & Krahé, 2020: 63). این تمایز در حقوق ایران نیز بازتاب دارد؛ زیرا قانون در ارزیابی جرائم جنسی بر عنف، اکراه، اغفال و سلب اراده معتبر تمرکز می‌کند و افزون بر ماده ۲۲۴، ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی نیز با پذیرش سقوط حد در فرض شبهه، بر احتیاط در انتساب آثار کیفری بر پایه ظواهر غیرقطعی تأکید دارد. در حقوق لبنان نیز هرگاه بزه‌دیده به سبب تهدید، ناتوانی، بی‌هوشی یا وضعیت آسیب‌پذیر فاقد رضایت آزاد باشد، ارزیابی کیفری بر همین فقدان اراده استوار می‌شود، نه بر واکنش جسمانی او. بنابراین، در دادرسی جرائم جنسی، استناد به نشانه‌های فیزیولوژیک برای اثبات رضایت، نه از نظر علمی قابل دفاع است و نه با منطق حمایتی حقوق کیفری ایران و لبنان سازگاری دارد.

۳- واکنش‌های بدنی در شرایط خشونت جنسی از منظر روان‌شناسی تروما

در مطالعات روان‌شناسی، واکنش انسان در برابر تهدید شدید را نمی‌توان صرفاً نتیجه انتخابی آگاهانه دانست؛ بلکه این واکنش غالباً حاصل فعال‌شدن فوری سازوکارهای دفاعی سامانه عصبی خودمختار و ساختارهای عمقی مغز، از جمله آمیگدالا، است؛ سازوکارهایی که پیش از مداخله اراده آگاهانه، الگوهای «مبارزه، فرار یا انجماد» را فعال می‌کنند. در مواردی که بزه‌دیده نه امکان مقابله دارد و نه توان فرار، بدن ممکن است وارد حالت «انجماد» یا «بی‌حرکتی تونیک» شود؛ وضعیتی که در آن، شخص علی‌رغم فقدان رضایت، توان حرکت، فریاد یا مقاومت مؤثر را از دست می‌دهد (Basson, 2019: 1651). از این‌رو، در بحث «گسست رضایت و برانگیختگی غیر ارادی» باید تأکید کرد که سکون جسمانی یا ناتوانی در ابراز مخالفت، به‌هیچ‌وجه به‌طور خودکار دلالت بر رضایت ندارد. این برداشت با برخی قرائن قانونی در حقوق کیفری ایران نیز سازگار است؛

47: Friedman & Cohen, 2020); واکنش‌هایی که ممکن است رفتار ظاهری بزه‌دیده را برای ناظران غیرمتخصص مبهم، غیرمنتظره یا حتی متناقض جلوه دهد. در وضعیت گسستگی روانی، فرد ممکن است رویدادها را به صورت گسسته و تکه‌تکه به یاد آورد، در طرح شکایت یا بازگویی ماجرا تأخیر داشته باشد، یا حتی پس از واقعه رفتاری به ظاهر عادی از خود نشان دهد (Daly & Bouhours, 2019: 97); اموری که می‌تواند ناشی از سازوکارهای دفاعی روان باشد، نه نشانه‌ای بر ساختگی بودن ادعا. از این منظر، ارزیابی قضایی اظهارات بزه‌دیده باید با احتیاط، دقت و اتکاء بیشتر به نظر تخصصی همراه باشد.

در حقوق ایران، ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی را مکلف می‌سازد برای کشف حقیقت از همه طرق قانونی استفاده کند و ارجاع امر به کارشناسی نیز، به‌ویژه در موضوعات تخصصی، بر پایه مواد ۱۵۵ و ۱۶۱ همان قانون امکان‌پذیر است؛ از این رو، در پرونده‌های مرتبط با جرائم جنسی، نظر روان‌پزشک یا روان‌شناس بالینی می‌تواند در تبیین سکوت، تأخیر در شکایت یا آشفستگی در روایت بزه‌دیده نقشی مؤثر ایفا کند (Burgin, 2019: 73). در لبنان نیز بهره‌گیری از کارشناسی پزشکی و روان‌شناختی برای بررسی وضعیت بزه‌دیده و احراز آثار اکراه یا اختلال اراده، با منطق دادرسی کیفری سازگار است. بنابراین، تحلیل رفتار بزه‌دیده بر پایه برداشت‌های ظاهری و کلیشه‌ای، هم با واقعیت‌های علمی تروما ناسازگار است و هم با الزامات دادرسی منصفانه تعارض دارد (Temkin & Krahé, 2020: 71).

حاصل آنکه مفهوم رضایت در جرائم جنسی را نمی‌توان تنها بر اساس نشانه‌های سطحی مانند سکوت، عدم فرار، فقدان جراحت یا حتی برخی پاسخ‌های جسمانی تفسیر کرد؛ زیرا واکنش‌های فیزیولوژیک و برانگیختگی بدنی نیز ممکن است ماهیتی غیر ارادی داشته و مستقل از خواست واقعی شخص پدید آیند. در چارچوب موضوع حاضر، یعنی «گسست رضایت و برانگیختگی غیر ارادی»، توجه به این تفکیک برای پیشگیری از خطاهای اثباتی اهمیتی بنیادین دارد.

در حقوق کیفری ایران، با لحاظ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی و نیز جایگاه علم قاضی وفق ماده ۲۱۱، معیار اصلی باید احراز فقدان رضایت واقعی و وجود اکراه، تهدید، فریب یا ناتوانی در ابراز اراده باشد، نه انتظار مقاومت قهرمانانه از بزه‌دیده. همچنین، هرچند ماده ۱۶۰ همان قانون ادله اثبات را احصا کرده است، تفسیر و ارزیابی این ادله باید با لحاظ واقعیت‌های علمی و رعایت احتیاط در دماء و فروج صورت گیرد. در حقوق لبنان نیز تفسیر ماده ۵۰۳ و مقررات مرتبط با جرائم منافی عفت اقتضا دارد که مفهوم «عنف» صرفاً به زور فیزیکی آشکار تقلیل نیابد، بلکه هر وضعیتی که اراده آزاد بزه‌دیده را مختل یا سلب کند، در قلمرو تحلیل قضایی قرار گیرد. بدین ترتیب، رویکردی میان‌رشته‌ای مبتنی بر روان‌شناسی تروما و علوم اعصاب می‌تواند هم در نظام حقوقی ایران و هم در نظام حقوقی لبنان، به بازتعریف دقیق‌تر مفهوم رضایت، کاهش سوءبرداشت از واکنش‌های غیر ارادی بدن و پیشگیری از بی‌عدالتی قضایی یاری رساند (McGlynn & Rackley, 2017: 51).

۴- سوءتفسیر واکنش‌های فیزیولوژیک در دادرسی جرائم تجاوز

در دادرسی جرائم جنسی، یکی از مهم‌ترین گسست‌های مفهومی، تفکیک نکردن «رضایت» از «برانگیختگی یا واکنش بدنی غیر ارادی» است. هنوز در برخی برداشت‌های قضایی، نشانه‌هایی مانند ترشحات واژینال، نعوظ یا حتی اوج لذت، به اشتباه قرینه‌ای بر میل یا موافقت تلقی می‌شود. در چارچوب حقوق کیفری ایران، چنین نشانه‌هایی به‌خودی‌خود در شمار ادله قانونی اثبات جرائم جنسی قرار نمی‌گیرند؛ زیرا مطابق مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ادله اثبات جرم عبارت‌اند از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر، و علم قاضی. همچنین به‌موجب ماده ۲۱۱ همان قانون، علم قاضی باید از مستندات «بین» و اوضاع و احوالی حاصل شود که نوعاً علم‌آور باشد؛ بنابراین تفسیر واکنش‌های غیر ارادی بدن به مثابه رضایت، نه تنها با یافته‌های علمی ناسازگار است، بلکه از حیث شکلی نیز نمی‌تواند بدون قرائن معتبر و استدلال منضبط، مبنای احراز رضایت قرار گیرد. در حقوق لبنان نیز، هرچند نظام ادله در آیین دادرسی کیفری انعطاف بیشتری دارد،

مواد قانونی و ادله موجود باشد. همچنین در جرائم منافی عفت، حساسیت شکلی رسیدگی، لزوم دقت بیشتر در جمع‌آوری دلیل و پرهیز از توسعه استنباط‌های غیر مبتنی بر علم را ایجاب می‌کند. در لبنان نیز قاضی کیفری، هرچند در سنجش ادله آزادی عمل دارد، مکلف است نتیجه‌گیری خود را بر مبنای قرائن منسجم، گزارش‌های کارشناسی و تحلیل قضایی قابل دفاع بنا کند، نه بر فرض‌های فرهنگی درباره بدن و جنسیت. بنابراین، در مطالعه گسست رضایت و برانگیختگی غیر ارادی، معیار صحیح آن است که رضایت به‌عنوان اراده‌ای آگاهانه، آزاد و قابل احراز مستقل بررسی شود و هیچ‌یک از نشانه‌های بدنی، سکوت یا انفعال، به‌تنهایی و بدون قرائن معتبر، دلیل اثباتی بر موافقت تلقی نگردد.

۵- پیامدهای حقوقی گسست رضایت و برانگیختگی در نظام عدالت کیفری

یافته‌های علوم اعصاب و روان‌شناسی تروما به‌روشنی نشان می‌دهد که میان برانگیختگی فیزیولوژیک و رضایت ذهنی، رابطه‌ای ضروری و هم‌پوشان وجود ندارد. در پدیده‌ای که در ادبیات علمی از آن با عنوان «ناهمخوانی برانگیختگی جنسی» یاد می‌شود، ممکن است بدن در برابر محرک یا وضعیت جنسی واکنش‌هایی نشان دهد، بی‌آنکه این واکنش‌ها بازتاب اراده، تمایل یا موافقت واقعی شخص باشند (Meston & Buss, 2020: 92). این تفکیک، در چارچوب بحث از «گسست رضایت و برانگیختگی غیر ارادی» اهمیت بنیادین دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که پاسخ‌های بدنی، به‌ویژه در شرایط فشار، ترس، شوک یا تروما، الزاما ترجمان تجربه ذهنی فرد نیستند. از این منظر، حقوق کیفری ناگزیر است میان «واکنش فیزیولوژیک» به‌مثابه فرایندی به‌طور عمده خودکار و «رضایت» به‌مثابه تصمیمی آگاهانه، ارادی و آزادانه، تمایز نهاد (Wertheimer, 2020: 83). بر همین اساس، استنباط رضایت از نشانه‌های جسمانی نه‌تنها با داده‌های علمی ناسازگار است، بلکه می‌تواند فرایند احراز حقیقت را در دادرسی جرائم جنسی با انحراف مواجه ساخته و به خطای قضایی بینجامد. در حقوق کیفری ایران و لبنان نیز که اثبات در این دسته از جرائم با حساسیت و دشواری فراوان همراه است، بی‌توجهی به این گسست ممکن است موجب شود که قاضی یا مرجع تحقیق،

اما اصل آزادی قاضی در ارزیابی دلیل، مجوز استناد به گزاره‌های غیرعلمی یا کلیشه‌های جنسیتی نیست و باید در چهارچوب تعلیل قضایی و سنجش عقلانی ادله اعمال شود.

چالش دیگر، استنباط رضایت از سکوت، انفعال یا فقدان مقاومت ظاهری بزه‌دیده است؛ برداشتی که با پدیده «بی‌حرکتی تونیک» و پاسخ‌های انجمادی ناشی از تروما تعارض آشکار دارد. یافته‌های تجربی نشان می‌دهد شمار قابل توجهی از بزه‌دیدگان در لحظه تعرض، توان فریاد، فرار یا مقاومت بدنی را از دست می‌دهند و همین وضعیت، فقدان واکنش بیرونی را به نتیجه‌ای نامعتبر برای احراز رضایت تبدیل می‌کند (Galliano, 2021: 7946). از منظر دادرسی کیفری ایران، این نکته در مرحله تحقیقات مقدماتی اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا به موجب مواد ۹۸، ۱۰۰ و ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بازپرس مکلف است تمام اوضاع و احوال مؤثر در کشف حقیقت را بررسی و از اقدامات مبتنی بر پیش‌داوری پرهیز کند و تحقیقات را به‌گونه‌ای انجام دهد که حقوق بزه‌دیده و متهم توأمان محفوظ بماند. افزون بر این، طبق ماده ۱۹۹ همان قانون، دادگاه فقط بر پایه ادله و محتویات پرونده رأی می‌دهد؛ از این‌رو سکوت یا بی‌حرکتی، بدون تحلیل تخصصی وضعیت روانی و شرایط وقوع، نمی‌تواند جانشین دلیل بر رضایت شود (زراعت‌پیشه و شیرینی ورنامخواستی، ۱۴۰۱: ۴۴۷). در لبنان نیز، در فرایند استماع بزه‌دیده و ارزیابی اظهارات، بی‌واکنشی یا تأخیر در افشا نباید به‌طور خودکار حمل بر رضایت یا فقدان تعرض شود؛ زیرا این برداشت، با اصول دادرسی منصفانه و ارزیابی آزاد اما مستدل دلیل منافات دارد.

بر همین اساس، یکی از خطاهای اثباتی رایج در این حوزه، «ارجاع معکوس» است؛ یعنی این گزاره که چون بدن واکنش نشان داده، پس رابطه با رضایت همراه بوده است. این استدلال، هم از نظر علمی معیوب است و هم از حیث حقوقی؛ زیرا معلول ناشی از تعرض را به‌جای دلیل رضایت می‌نشاند و رابطه سببیت را وارونه می‌فهمد (McGlynn & Rackley, 2017: 53).

در پرتو حقوق ایران، این خطا با اصل لزوم استناد رأی به دلایل معتبر و اصل تعلیل آراء نیز ناسازگار است؛ چنان‌که بر پایه ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رأی باید مستدل و مستند به

واکنش‌های غیر ارادی جسم را به‌اشتباه در شمار قرائن دال بر رضایت قرار دهد؛ حال آنکه معیار حقوقی رضایت باید بر پایه‌ی احراز اراده‌ی واقعی و آگاهانه‌ی بزه‌دیده استوار باشد، نه بر مبنای عملکرد خودکار بدن.

پذیرش این گسست، آثار مستقیمی بر معیارهای اثبات در دادرسی جرائم جنسی برجای می‌گذارد. مهم‌ترین نتیجه آن است که مراجع قضایی نباید نشانه‌های فیزیولوژیک، از جمله ترشحات بدنی، نعوظ یا حتی برخی نمودهای ظاهری لذت، را دلیل مثبت بر وجود رضایت تلقی کنند؛ زیرا چنین نشانه‌هایی ممکن است صرفاً محصول سازوکارهای غیر ارادی بدن باشند و هیچ دلالتی بر خواست آزادانه شخص نداشته باشند. در نتیجه، کانون ارزیابی قضایی باید از بدن بزه‌دیده به سمت اراده، آگاهی و شرایط روانی او منتقل شود (Nagoshi, 2022: 134). به بیان دقیق‌تر، پرسش اصلی در دادرسی نباید این باشد که بدن فرد چه واکنشی نشان داده، بلکه باید معطوف به این امر باشد که آیا رضایتی واقعی، آگاهانه و فارغ از اجبار یا وضعیت آسیب‌زا وجود داشته است یا خیر. این جابه‌جایی در منطق اثبات، با تحولات نوین حقوق تطبیقی نیز همسو است؛ تحولاتی که در تعریف و ارزیابی جرائم جنسی، محوریت را به «رضایت واقعی» می‌دهند و از اتکاء صرف به برداشته‌های ظاهری یا کلیشه‌ای فاصله می‌گیرند (Temkin & Krahé, 2020: 76). در پرتو حقوق کیفری ایران و لبنان، چنین رویکردی می‌تواند به بازنگری در شیوه مواجهه با قرائن، اظهارات طرفین و نحوه تحلیل رفتار بزه‌دیده بینجامد و مانع از آن شود که سکوت، انفعال یا واکنش بدنی، به نادرست جانشین احراز رضایت حقوقی شود.

از دیگر نتایج مهم این بحث، ضرورت آموزش میان‌رشته‌ای برای قضات، دادستان‌ها، ضابطان و وکلای دادگستری است. بخش قابل‌توجهی از سوءبرداشته‌های قضایی در پرونده‌های خشونت جنسی، ریشه در ناآگاهی نسبت به سازوکارهای روان‌شناختی و فیزیولوژیک تروما دارد (Schweikert, 2020: 697-698). بدون شناخت کافی از پدیده‌هایی مانند «بی‌حرکتی تونیک»، «گسستگی روانی» و «ناهمخوانی برانگیختگی جنسی»، این خطر وجود دارد که واکنش‌های

دفاعی یا غیر ارادی بزه‌دیده به‌اشتباه به‌عنوان نشانه‌ای از تمایل، همراهی یا رضایت تفسیر شود. حال آنکه چنین واکنش‌هایی غالباً محصول وضعیت اضطراری، ترس شدید یا ناتوانی روانی - جسمانی در مواجهه با خشونت هستند و نه بیانگر تصمیمی آزادانه (Porges, 2018: 89-91). از این‌رو، در چارچوب دادرسی کیفری ایران و لبنان، ارتقاء دانش قضایی نسبت به یافته‌های روان‌شناسی تروما و علوم اعصاب رفتاری، پیش‌شرط ارزیابی منصفانه ادله به‌شمار می‌آید. در همین راستا، شماری از پژوهشگران حقوقی بر این باورند که آموزش‌های تخصصی در حوزه تروما باید در برنامه‌های آموزشی قضات و وکلای دادگستری گنجانده شود تا تحلیل قضایی از قالب پیش‌فرض‌های عامیانه خارج شده و بر پایه شناخت علمی رفتار انسان استوار گردد (McGlynn & Rackley, 2017: 56). این آموزش‌ها می‌تواند به کاهش تفسیرهای نادرست، ارتقاء دقت در استنباط قضایی و تقویت حمایت مؤثر از بزه‌دیدگان کمک کند.

در نهایت، پذیرش گسست میان رضایت و برانگیختگی، لزوم بازاندیشی در معیارهای ارزیابی رضایت و حتی جهت‌گیری‌های سیاست جنایی را برجسته می‌سازد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی جدید، ایده «رضایت مثبت» به‌عنوان معیاری محوری مطرح شده است؛ بدین معنا که رضایت باید فعالانه، آگاهانه و داوطلبانه ابراز شود و نمی‌توان آن را از سکوت، بی‌حرکتی یا واکنش‌های فیزیولوژیک استنباط کرد. بر این اساس، نه سکوت نشانه رضایت است، نه انفعال بدنی و نه پاسخ‌های خودکار جسم (Meston & Buss, 2020: 97). در مقابل، وجود رضایت زمانی قابل احراز است که قرائن معتبر، اراده آزاد فرد برای مشارکت در رابطه جنسی را نشان دهند. چنین برداشتی، افزون بر سازگاری بیشتر با یافته‌های علمی، می‌تواند در نظام‌های کیفری ایران و لبنان به اصلاح رویه‌های قضایی و پالایش نگرش‌های نادرست درباره رفتار بزه‌دیدگان منجر شود. همچنین، این رویکرد ظرفیت آن را دارد که عدالت کیفری را در پرونده‌های جرائم جنسی تقویت کند؛ زیرا ارزیابی قضایی را از پیش‌داوری‌های مبتنی بر تصورات غیرعلمی دور کرده و به معیارهای دقیق‌تر و منصفانه‌تر نزدیک می‌سازد (Rumney, 2019: 73-74). در نتیجه، ادغام دانش میان‌رشته‌ای در تحلیل

هم‌سوسازی سیاست جنایی با یافته‌های نوین علمی و اخلاق قضایی است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله به‌طور کلی رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

سهم نویسندگان: مقاله توسط نگارنده به‌صورت انفرادی تقریر یافته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۱). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

- زراعت‌پیشه، رؤیا و شیرینی ورنامخواستی، عباس (۱۴۰۱). «تحلیل جرم‌شناختی باورهای نادرست از مرتکبان و بزه‌دیدگان تجاوز جنسی در پرتو نظریه فرهنگی». *مطالعات حقوقی*، ۱۴(۲): ۴۵۸-۴۳۵.

- صفایی، سعیده؛ شاکری گلپایگانی، طوبی، فرجی‌ها، محمد و اسدی، لیلاداد (۱۴۰۲). «تفسیرهای قضایی از مفهوم «رضایت» در تجاوز جنسی: تحلیل محتوای پرونده‌های ایران و نیوزیلند». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱۴(۱): ۱۷۰-۱۴۳.

- جعفری، مجتبی (۱۳۹۴). «تحلیل انتقادی مرزهای رضایت در جرم تجاوز جنسی: حقوق موضوعه و ضرورت‌های اصلاح آن». *پژوهش حقوق کیفری*، ۳(۱۰): ۱۲۷-۱۱۳.

- میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۲). *جرایم علیه اشخاص*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

حقوقی جرائم جنسی، نه فقط ابزاری برای افزایش دقت اثباتی است، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری رویه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر در برخورد با خشونت جنسی باشد.

نتیجه‌گیری

در رسیدگی کیفری به جرائم جنسی، تفکیک دقیق میان «رضایت حقوقی» و «واکنش‌های فیزیولوژیک»، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. یافته‌های روان‌شناسی تروما نشان می‌دهد که پدیده‌هایی نظیر برانگیختگی، ترشح یا سکون بدنی، اغلب نه نشانه‌ای از موافقت، بلکه پیامد واکنش‌های غیر ارادی بدن در برابر ترس، شوک یا «انجماد روانی» هستند. از این‌رو، استناد به این واکنش‌ها به‌عنوان قرینه رضایت، با اصول دقیق اثبات کیفری و عدالت قضایی در تضاد است. دستگاه قضا باید محور ارزیابی را از نشانه‌های بدنی فریبده به‌سوی احراز اراده آزادانه، آگاهانه و مستقل بزه‌دیده تغییر دهد و اصالت تصمیم‌گیری او را در قانون تحلیل قرار دهد. این رویکرد با مبانی حقوقی در کشورهای نظیر ایران و لبنان همخوانی دارد؛ چراکه در نظام‌های حقوقی مذکور، مسؤولیت کیفری بر پایه فقدان رضایت در شرایط سالب اراده (مانند عنف، اکراه یا فریب) بنا شده است. بنابراین، واکنش‌های جسمانی تنها در صورتی ارزش تحلیلی می‌یابند که در بافتار کل پرونده و در کنار گزارش‌های تخصصی پزشکی قانونی و ارزیابی‌های روان‌شناختی بررسی شوند. تقلیل دادن این واکنش‌ها به دلیلی مستقل برای رضایت، تفسیری کلیشه‌ای است که عملاً حق دادخواهی بزه‌دیده را تضعیف کرده و دادرسی را از واقعیت‌های علمی دور می‌سازد.

برای دستیابی به عدالت علمی و انسانی، اصلاح رویه‌های قضایی و ارتقاء دانش میان‌رشته‌ای در نظام عدالت کیفری الزامی است. پیشنهاد می‌شود با جایگزینی معیار «رضایت واقعی و مثبت» به‌جای برداشت‌های سنتی، از تفسیر سکوت یا فقدان مقاومت به‌عنوان نشانه رضایت خودداری شود. همچنین، با الزام به بهره‌گیری از نظرات کارشناسان علوم رفتاری و برگزاری دوره‌های تخصصی تروما برای قضات و ضابطان، می‌توان از خطاهای اثباتی کاست و حمایت کیفری مؤثری از بزه‌دیدگان به عمل آورد. این تحول، گامی بلند در مسیر

- Schweikert, A. (2020). Tonic immobility during sexual assault: Prevalence and legal challenges. *Trauma, Violence, & Abuse*, 21(4), 691–703.
- Temkin, J., & Krahé, B. (2020). *Sexual assault and the justice gap: A comparative study of law, policy and practice* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Wertheimer, A. (2020). *Consent to sexual relations*. Cambridge University Press.

ب. منابع انگلیسی

- Bancroft, J. (2022). *Human sexuality and its problems* (4th ed.). Elsevier.
- Basson, R. (2019). Sexual arousal and emotional concordance. *Journal of Sexual Medicine*, 16(11), 1643–1653.
- Bergen, R. K. (2021). *Intimate partner violence, trauma, and law*. Oxford University Press.
- Burgin, A. (2019). Rethinking consent: Legal standards and sexual autonomy. *Yale Journal of Law & Feminism*, 31(1), 45–89.
- Daly, K., & Bouhours, B. (2019). *Sexual violence and justice: A cross-national analysis*. Routledge.
- Foa, E., Keane, T., Friedman, M., & Cohen, J. (2020). *Effective treatments for PTSD* (3rd ed.). Guilford Press.
- Galliano, G. (2021). Trauma responses in sexual assault survivors: Freeze, dissociation, and compliance. *Journal of Interpersonal Violence*, 36(17–18), 7931–7956.
- McGlynn, C., & Rackley, E. (2017). *Sexual consent*. Routledge.
- Meston, C., & Bradford, A. (2021). Arousal non-concordance in women: Mechanisms and implications. *Archives of Sexual Behavior*, 50(8), 3571–3585.
- Meston, C., & Buss, D. (2020). *Why women have sex* (Rev. ed.). St. Martin's Press.
- Nagoshi, C. T. (2022). *The neuropsychology of trauma*. Academic Press.
- Porges, S. (2018). *The polyvagal theory: Neurophysiological foundations of emotions, attachment, communication*. Norton.
- Rumney, P. N. S. (2019). *The sexual offences handbook* (2nd ed.). Oxford University Press.